

نقد و بررسی وجوه تفسیری آیه هفتم سوره ضحی

زهرا دشن*

کامران اویسی**

چکیده

از آنجا که در تفسیر سوره ضحی و آیه هفتم آن، همت مفسران شیعه و سنی در شناخت مفهوم واژه «ضالاً» معطوف گردیده، این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی وجوه تفسیری آن را بررسی نموده است. بر پایه این تحقیق تعبیر نمودن از «ضالاً» به جهالت تجاری یا گم شدن در کودکی به سبب عدم هماهنگی با نظام ساختاری سوره و مخالفت با مبانی کلامی عصمت پیامبر ﷺ پیش از بعثت پذیرفته نیست. تعبیر به رها بودن پیامبر پیش از بعثت و دستگیری از او پس از بعثت، گرچه نوعی امتنان از سوی خدا را می‌رساند، اما لازمه آن، قائل به مشرک بودن ایشان قبل از پیامبری است که اغلب مفسران فریقین بدان ملتزم نیستند. دیدگاه تفسیری دوری پیامبر ﷺ از گمراهان زمان خویش و وجه تفسیری عدم طمع پیامبر نسبت به نبوت نیز با توجه به عدم سازواری آنها با معنای لغوی «ضال» قابل قبول نیست. بنابر این عدم شناخت منزلت پیامبر قبل از بعثت و سپس هدایت مردم در پس از بعثت با بیان الهی درباره بزرگی منزلت او کم اشکال‌ترین وجه تفسیری از آیه مورد بحث است.

واژگان کلیدی

آیه ۷ ضحی، تفسیر کلامی، ضالاً، نسبت ضلالت به پیامبر ﷺ، عصمت انبیاء.

طرح مسئله

یکی از مقوله‌های مهم در معارف دینی، عصمت انبیاء علیهم‌السلام است. برخی مفسران اهل تسنن (بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۳۸۱؛ صدیق، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۴۸۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۳۵۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۳۰ / ۲۸۶) عدم عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قبل از بعثت را در فرایند تفسیری خود نتیجه گرفته، با در نظر گرفتن شأن نزول سوره ضحی که مبحث انقطاع وحی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بیان می‌کند و همچنین آیه هفتم سوره ضحی به طرح شبهات پیرامون عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته‌اند. به‌رغم اهمیت این موضوع تاکنون تحقیق جامعی در باب تفسیر آیه هفتم سوره ضحی از نگاه مفسران فریقین به‌صورت تطبیقی و تحلیل و نقد دیدگاه‌های آنان نگاشته نشده است. گرچه پژوهش‌هایی با عناوین «نقد و بررسی روایات اسباب نزول سوره ضحی»؛ (محمدجعفری و محمدی، ۱۳۹۶: ۴۶ - ۲۸) «بررسی تطبیقی آراء مفسران در تبیین مفهوم ضلالت در آیه «وَ جَدَّكَ ضَالًّا فَهَدِي» (مدنی و رفعت، ۱۳۹۸: ۱۹۳ - ۱۶۹) انجام شده است؛ اما با محوریت پاسخگویی به شبهه عصمت قبل از بعثت در فرآیند تفسیر مورد مطالعه نبوده است.

گونه‌شناسی شأن نزول سوره ضحی

سوره ضحی، مکی و به اعتقاد برخی مفسران، یک‌جا بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۳۷۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۳۴۷؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۶ / ۳۹۲۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷ / ۵۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰ / ۳۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷ / ۹۲؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۱۶ / ۱۵۹۸) با مراجعه به تفاسیر شیعه و سنی دانسته می‌شود که قدر مشترک همه شأن نزول‌ها، نزول این سوره به‌دنبال انقطاع وحی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مدتی کوتاه است. به‌رغم این نقطه اشتراک، در شأن نزول‌های متعدد، علت‌های گوناگونی برای انقطاع وحی ذکر شده است. استفاده از شأن نزول سوره ضحی، در تفسیر آیه هفتم آن در فرآیند تفسیری برخی از مفسران، مؤثر است، در ادامه ضمن بیان این شأن نزول‌ها، به نقد سندی و دلالتی آنها پرداخته می‌شود. شأن نزول‌های مطرح شده در تفاسیر به انواعی قابل تقسیم است که در ادامه بیان خواهد شد.

۱. پاسخ عملی به شبهه مشرکان در انقطاع وحی

یکی از شأن نزول‌ها با محوریت انقطاع موقت وحی، آزمایش واکنش‌گونه به طعنه انقطاع وحی از سوی مشرکان است. مشرکان مکه طعن می‌کردند که خدای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را رها کرده، مبعوض داشته است و اگر امری از جانب خدا باشد، به‌طور پیوسته به او وحی نازل می‌شد؛ سپس این سوره نازل شد. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۳۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۴) صاحب *تفسیر المیزان* این‌گونه بیان می‌دارد:

چند روزی وحی بر پیامبر ﷺ قطع شد تا اینکه مردم گمان کردند خداوند با ایشان وداع نموده است. در پاسخ این افراد سوره ضحی نازل شد و خداوند به این وسیله قلب ایشان را تسلی داد. (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۵۲۲)

این احتمال وجود دارد که گونه سوم شأن نزول‌های مربوط به سوره ضحی، مقدمه همین نوع نخست از شأن نزول‌ها؛ یعنی طعنه انقطاع وحی باشد؛ به گونه‌ای که نگفتن عبارت «ان شاء الله» سبب انقطاع وحی و در نتیجه طعنه مشرکان به پیامبر ﷺ و مسلمانان شده باشد که در آن قسمت بیان خواهد شد.

۲. عدم رعایت پاکیزگی سبب انقطاع موقت وحی

تقریر دیگری نیز از انقطاع وحی نقل شده است. مسلمانان به رسول خدا ﷺ عرض کردند که چرا وحی بر تو مدتی است نازل نمی‌شود؟ پیامبر ﷺ در پاسخ، علت آن را عدم پاکیزگی بندهای انگشتان و کوتاه نکردن ناخن‌های مسلمانان برشمردند؛ هنگامی که سوره ضحی بر ایشان نازل شد، به جبرئیل فرمود که نیامدی تا مشتاق به دیدار تو شدم. جبرئیل پاسخ داد که من به زیارت شما مشتاق‌تر بودم؛ اما بنده مأمورم و فقط به اذن خدا فرود می‌آیم. (قمی، ۱۳۶۸: ۱۴ / ۳۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۴؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۵۹۴)

۳. تنبّه تربیتی انقطاع وحی در واکنش به نگفتن «ان شاء الله»

یهودی‌ها در مورد ذوالقرنین، اصحاب کهف و روح از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند. ایشان فرمود: فردا پاسخ شما را خواهم داد؛ اما نفرمود: «ان شاء الله»؛ پس از این، وحی از ایشان قطع شد و دشمنان شماتت نمودند و پیامبر ﷺ اندوهگین شد؛ سپس این سوره برای تسلی قلب ایشان نازل گردید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷ / ۱۳۹؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۳۸۵)

۴. پاسخ عملی به طعنه امّ جمیل در هنگامه انقطاع موقت وحی

به انگشت مبارک پیامبر ﷺ سنگی زدند و متألّم شد. پس فرمود: تو فقط انگشتی هستی که به آن سنگ اصابت نموده و در راه خدا مصدوم گردیده است. پس از چند شب که وحی بر آن حضرت نرسید، «امّ جمیل» (همسر ابولهب) طعنه زد که ای محمد، شیطان تو را در این چند شب نمی‌بینم؛ گویا تو را رها کرده است؛ در این هنگام سوره ضحی نازل شد. (طبرسی، ۱۴۱۳: ۳۰ / ۱۴۸؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۳۰۸-۳۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷ / ۱۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۶۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸ / ۴۱۱؛ واحدی، ۱۴۱۹: ۴۸۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۹۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۳۴۷؛ کاشانی، ۱۳۹۵: ۱۰ / ۲۶۹؛ صابونی، ۱۴۲۱: ۳ / ۵۴۵)

در مورد روایات شأن نزول باید گفت:

اولاً از نظر سندی، ضعیف‌اند؛ زیرا همگی دچار یکی از علل ضعف سند؛ یعنی ارسال، ضعف راوی یا عدم استناد در روایت به صحابی شاهد نزول هستند. (برای مطالعه ضعف سندی روایات شأن نزول سوره ضحی ر. ک: محمد جعفری و محمدی، ۱۳۹۶: ۲۸)

ثانیاً از لحاظ متنی دارای اضطراب‌اند. مقصود از اضطراب، اختلاف در متن نقل شده از حیث عدم قابلیت اشتراک‌یابی محتوایی و جمع‌بندی یک یا چند موضوع مندرج در روایت است؛ به‌گونه‌ای که یک‌بار بر وجهی و بار دیگر بر وجهی دیگر که مخالف وجه اول روایت شده باشد، روایت گردیده است؛ خواه این اختلاف و تشابه از سوی راویان متعدد یا از سوی راوی واحد یا از مؤلفان و نویسندگان ایجاد شده است. (عاملی، ۱۴۰۸: ۱۴۶؛ سبحانی، ۱۴۲۸ / ۱۱۷؛ غفاری، ۱۳۸۸ / ۱۲۴؛ مؤدب، ۱۳۹۳ / ۱۷۰)

ثالثاً روایات شأن نزول با سیاق سوره ناسازگارند. (شحاته، بی‌تا: ۳۰ / ۶۵۶۰) در سیاق سوره، آنچه دلالت بر ارتباط آن با قطع وحی داشته باشد، وجود ندارد. اصولاً مشرکان از کجا دانستند جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل نمی‌شود؛ درحالی‌که رسول اکرم ﷺ هر لحظه، مشتاق وحی بوده و برای نزول جبرئیل مشتاق بوده است و آن اشتیاق، با نوعی از اضطراب، آمیخته و با بیم و هراسی برخاسته از انتظار، توأم بوده است. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۷ / ۵۷۸)

رابعاً روایات مذکور با جایگاهی که سوره درباره پیامبر ﷺ بیان کرده، ناسازگار است؛ زیرا این سوره با قسم شروع شده و از نعمت‌هایی که خدا به رسول اکرم ﷺ در دنیا و آخرت داده و خواهد داد، صحبت می‌کند. همه اینها نشان از عظمت و جلالت رسول خدا ﷺ است و دلالت می‌کند که خدا او را رها نکرده، از او متنفر نشده است و در نهایت بسیاری از تلقی‌های تفسیری برخی از مفسران عامه کنار خواهد رفت. (ر. ک: صابونی، ۱۴۲۱: ۳ / ۵۴۴؛ بقاعی، ۱۴۲۷، ۸ / ۴۵۳)

تفسیر تطبیقی آیه هفتم سوره ضحی

همان‌گونه که در شأن نزول این سوره بیان شد، سوره ضحی بعد از مدتی که بر پیامبر ﷺ وحی نازل نشده بود و کافران بر او خرده می‌گرفتند که خداوند او را رها کرده، نازل گردید. (طبری، ۱۴۱۳: ۳۰ / ۱۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۶۶؛ واحدی، ۱۴۱۹ / ۴۸۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰ / ۵۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷ / ۹۵) خداوند در ابتدای این سوره خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: پروردگارت تو را رها نکرده است. (ضحی / ۳) سپس نعمت‌های خویش را بر آن حضرت می‌شمارد و سفارش یتیمان و سائلان را به پیامبر ﷺ می‌کند و از او می‌خواهد که نعمت‌های خداوند را برای مردم بازگو کند. (ر. ک: ضحی / ۶ - ۱۱) در آیه هفتم،

خداوند یکی از نعمت‌های خود بر پیامبر ﷺ را برمی‌شمارد و خطاب به ایشان می‌فرماید: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ» (ضحی / ۷) «و تو را گم گشته یافت و راهنمایی کرد.» این آیه معرکه آراء مفسران شیعه و سنی گردیده و تعداد زیادی وجه تفسیری برای آن بیان داشته‌اند که همگی برگرفته از تبیین‌های گوناگون مفسران از معنا و مفهوم واژه «ضالاً» است. بنابراین لازم است معنای آن مشخص شود.

۱. بررسی معنای لغوی ضالّ

بازخوانی این واژه از منظر لغت و اصطلاح جهت شناخت ابعاد مختلف آیه هفتم سوره ضحی، ضروری به نظر می‌رسد. از نظر لغوی «ضالّ» مشتق و اسم فاعل از ماده «ضَلَلَّ» بوده و معنای لغوی آن - بدون لحاظ سیاق آیه و سوره - به معنای ریشه آن بستگی دارد. اصل معنای ریشه «ضَلَّ»، ضایع و گم شدن چیزی و خروج آن از جایگاه و حق خود است. بنابراین هر فرد منحرف از جاده میانه‌روی را می‌توان «ضالّ» نامید. (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۵۷۲) به همین سبب، برخی لغت‌پژوهان، ضلال را عدول و انحراف از راه مستقیم و نقطه مقابل هدایت و ارشاد معنا کرده‌اند. (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۱۴۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۳۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۰۹) «ضاله» به معنای شتر گم‌شده نیز مصداقی از همین معناست. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸ / ۱۰ - ۸) برخی «ضاللت» را به معنای فراموشی نیز گرفته‌اند؛ چرا که فراموشی به دنبال ناپدید شدن و گم شدن قوه حفظ به وجود می‌آید. (فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۳۶۴) در همین رابطه از امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز روایتی نقل شده است: «الحکمه ضاله المؤمن؛ (نهج البلاغه: حکمت ۸۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۳ / ۱۹۸) حکمت گمشده مؤمن است».

از آنجاکه گم شدن به‌عنوان پررنگ‌ترین وجه معنایی برای این ریشه مطرح شده است، می‌توان فقدان و ضایع شدن هدایت را ضاللت قلمداد کرد. به‌طور کلی، ضاللت در لغت به معنای گم‌شدن، گمراهی، سرگردانی، فراموشی، انحراف از حق و معانی مشابه وارد شده است. بر این پایه، واژه «ضالّ» که اسم فاعل و مشتق از ریشه «ضَلَّ» است، به معنای گمراه، گم‌شده، گم‌گشته، حیران و فراموشکار به کار می‌رود.

۲. بررسی وجوه تفسیری «ضالاً»

سزاوارست تا دیدگاه مفسران شیعه و اهل تسنن، درباره آیه هفتم سوره ضحی و متمرکز بر مفهوم‌شناسی واژه «ضالاً» مورد بررسی قرار گیرد.

یک. جهالت معیشتی و تجاری

برخی از مفسران از جمله طبرسی و فخر رازی معتقدند که خداوند در این آیه راه معیشت و طریق تجارت

را که پیامبر ﷺ نمی دانسته، به او نشان داده است؛ چرا که عرب از هرکس که وجوه معیشت را نمی داند، این گونه تعبیر می نماید: «انه ضال لایدری الی این یذهب ومن ای وجه یکتسب». (علم الهدی، ۱۴۲۳: ۳ / ۴۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۸) یعنی او جهالت تجاری دارد و نمی داند که به کجا رود و از چه طریقی کاسبی نماید.

صاحب تفسیر کبیر آن را بسط بیشتری می دهد و می گوید که حق تعالی خطاب به رسول خویش در آیه هفتم سوره ضحی بر پایه این تلقی لغوی - تفسیری، می گوید تو نسبت به امور دنیا و تجارت ضال بودی و امثال آن را نمی دانستی! تو را هدایت کردم تا از تجارت سودبری و تجارت تو را چنان بزرگ داشتم تا خدیجه به تو رغبت پیدا کرد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۸)

با نگاه ساختاری به کل سوره، نادرستی این تفسیر روشن می گردد. ساختار سوره ضحی از سه گفتار تشکیل شده است (خامه گر، ۱۳۹۸: ۹۴):

بخش نخست: با اشاره به حمایت دائمی خدا از بندگان در دنیا و آخرت، به گستره حمایت خدا از پیامبر ﷺ اشاره می فرماید که خداوند در گذشته، حال و آینده از بنده خود حمایت می کند و هیچ گاه او را به حال خود رها نکرده است. (ضحی / ۵ - ۱)

بخش دوم: به انواع حمایت های خدا از بندگان اشاره می کند و حمایت های عاطفی، دینی و مالی خدا در شرایط مختلف از پیامبر ﷺ را یادآور می گردد. (ضحی / ۸ - ۶)

بخش سوم: عواملی را که باعث استمرار حمایت خدا از بندگان می گردد، بر می شمارد و به اموری مانند: یتیم نوازی، خوش رفتاری با نیازمندان و به جا آوردن شکر نعمت های الهی اشاره می فرماید. (ضحی / ۱۱ - ۹)

بنابراین هیچ بحثی از تجارت و داد و ستد و جهل پیامبر ﷺ نسبت به این گونه امور در سوره مشاهده نمی شود؛ بلکه حتی به اهمیت بیشتر آخرت نسبت به دنیا برای پیامبر ﷺ (ضحی / ۴) اشاره دارد.

از سوی دیگر، چنین تفسیری با اهداف متعالی قرآن و جایگاه پیامبر ﷺ و عصمت و علم او حتی در پیش از بعثت سازگاری ندارد. (ر. ک: سبحانی، ۱۴۲۵: ۱ / ۳۸۹) طبق آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملاً شما را پاک سازد. خدا اراده کرده است که به طور مطلق، رجس و پلیدی را از پیامبر ﷺ بردارد؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۳۱۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۸ / ۳۰۳؛ موسوی، ۱۴۳۵ / ۹۳) چه این امر مربوط به گناهان صغیره باشد چه کبیره و چه نسیان و فراموشی. این موضوع هم در رابطه با قبل از بعثت ایشان است و هم در رابطه با بعد از بعثت.

دو. گم شدن در کودکی

برخی مفسران در این باره اخبار تاریخی متفاوتی را بیان می‌دارند و مفهوم ضلالت را مربوط به گم گشتن پیامبر ﷺ در کودکی می‌دانند. به‌عنوان نمونه گم‌شدن در کودکی یا مربوط است به زمانی که در دامان حلیمه سعديه دوران کودکی خود را سپری می‌کردند و در هنگام بازگشت به سوی عبدالمطلب، در بین راه هوازن و مکه گم شده‌اند؛ یا مرتبط به گم‌شدن ایشان در دره‌های مکه در زمان کودکی یا ارتباط به زمانی دارد که پیامبر ﷺ به همراه عموی خویش ابوطالب، در کاروان متعلق به «میسره» غلام حضرت خدیجه رضی الله عنها، به شام می‌رفتند که در بین راه شام گم شدند. (علم‌الهدی، ۱۴۳۱: ۳ / ۴۶۶؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۳۶۹؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴ / ۵۰۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۶۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۲۲۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰ / ۹۷؛ کاشانی، ۱۳۹۵: ۱۰ / ۲۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۵۲۴)

اشکال‌های پیش‌گفته در نقد دیدگاه نخست، در مورد این وجه تفسیری نیز وارد است؛ لذا این دیدگاه نیز وجه قابل قبولی ندارد. پیامبر ﷺ با درنظر گرفتن میانی امامیه و برخی اهل تسنن، در کودکی نیز معصوم است و اگر راه خود را گم کند، چگونه اطمینان به مخاطبان خود دهد که دیگر این خطا تکرار نمی‌شود. (ر. ک: فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۰۴ - ۳۰۳؛ فرهاری، بی‌تا: ۴۵۴)

سه. رها بودن پیشابعت پیامبر ﷺ و دستگیری از او در پسابعت

برخی از مفسران اذعان دارند که «ضال» یعنی پیامبر ﷺ شناختی از حق نداشتند و به واسطه اتمام عقل، نصب ادله و الطاف و نیز به واسطه صفات الهی، خداوند را شناختند؛ درحالی‌که در بین مشرکان گمراه بودند و این از نعمت‌های الهی است. (طوسی، بی‌تا، ۱۰ / ۳۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۶) البته هدف این مفسران بیان منت خدا بر پیامبر ﷺ و عنایت ویژه خدا نسبت به اوست. برخی از مفسران عامه از این تفسیر امتنانی، تعدی کرده و به شرک پیامبر ﷺ ملتزم گشته‌اند و معتقدند پیامبر ﷺ چهل سال بر امر قوم خویش بود و سپس به واسطه هدایت الهی مؤمن گردید. (السدی الکبیر، ۱۴۱۴: ۱ / ۴۷۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۷)^۱ در صورتی‌که برخی از مفسران اهل تسنن به این دیدگاه پاسخ داده‌اند. طبرانی در کتاب *التفسیر الکبیر* خود این‌گونه می‌نویسد:

قول به اینکه پیامبر ﷺ بر دین قوم خویش بود؛ سپس خداوند او را هدایت کرد، جایز

۱. فخر رازی این قول را از چند نفر نقل و مورد انتقاد قرار می‌دهد. او می‌نویسد: «قال کلي: و وجدك ضالا اي كافرا في قوم الضال فهذا لتوحيد؛ قال السدي: كان علي دين قومه اربعين سنه؛ قال المجاهد: وجد ضالا عن الهدى لدينه واحتجوا علي ذلك بآيات الاخر منها قوله ما كُنت تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ». (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۷)

نمی‌باشد؛ زیرا خداوند تعالی برای رسالت خویش فردی را که کافر باشد، اختیار نمی‌کند. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۶ / ۵۶۷)

زمخشری چنین توجیه می‌کند که اگر مقصود از باقی ماندن پیامبر ﷺ بر امر قوم خود به مدت چهل سال، پایدار بودن ایشان بر علوم درست آن قوم است، مطلب صحیح و قابل پذیرشی است؛ اما اگر منظور از آن، اشتراک پیامبر ﷺ در دین و کفر آنها بوده، سخنی ناصواب است. عصمت انبیاء از گناهان کبیره و صغیره چه قبل از رسیدن به نبوت و چه بعد از رسیدن به نبوت از ضروریات دین است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۶۸) فخر رازی بیان می‌کند: گرچه از لحاظ عقلی چنین چیزی جایز است که فردی کافر باشد و خداوند به او ایمان را روزی کند و به واسطه نبوت، او را اکرام نماید؛ اما همه علما بر این مسئله اتفاق نظر دارند که پیامبر ﷺ حتی لحظه‌ای هم به خداوند کفر نورزیده است و این قول خداوند است که می‌فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (نجم / ۲) هَمْنَشِينَ شَمَا (پیامبر) گمراه نشده و بیراهه نرفته (و زیانکار و محروم نگشته) است». (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۷) قرطبی نیز این وجه تفسیری را به صورت یک عمل یعنی زندگی ظاهری پیامبر ﷺ میان قوم مشرک دانسته؛ نه اینکه پیامبر ﷺ واقعاً مشرک بوده باشد. این احتمال نیز وجود دارد که خداوند متعال، پیامبر ﷺ را پنهان شده در اهل شرک یافت؛ پس ایشان را از مشرکان تمییز داد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۹۹)

قرآن کریم درباره حضرت یوسف ﷺ می‌فرماید:

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. (یوسف / ۳۸)

و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم. برای ما شایسته نبود که هیچ چیزی را شریک خدا قرار دهیم؛ این از بخشش خدا بر ما و بر مردم است و لیکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

آیات دیگری نیز وجود دارد که پیامبران از نسل ابراهیم ﷺ توصیه به عدم شرک و الزام به توحید شده‌اند.^۱ این نشان می‌دهد که طایفه انبیا بر آیین ملت موحد خود بوده‌اند. بنابراین یکی از سخیف‌ترین اقوال در تفسیر آیه هفتم سوره ضحی همین دیدگاه است.

از سوی دیگر این وجه می‌تواند در برخی از تقریرهای مفسران از آن، به وجه جهالت معرفت‌شناختی نیز

۱. ر. ک: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ» (بقره / ۱۲۸)؛ «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره / ۱۳۰)؛ «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». (بقره / ۱۳۲)

برگردد؛ زیرا بیان می‌دارد که پیامبر ﷺ در نوعی عدم علم یا جهالت ابتدایی پسابعتی قرار داشته است که خدا با بعثت او، ایشان را منت نهاده و عالم کرده است. اشکال این وجه تفسیری در بخش بعدی خواهد آمد.

چهار. جهالت معرفت‌شناختی

این دیدگاه خود دارای چند وجه است؛ در وجه نخست برخی مفسران مفهوم ضلالت را از دست دادن علم می‌دانند (بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۶۸) و بیان می‌کنند که آیه «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى؛ (بقره / ۲۸۲) تا اگر یکی فراموش کرد، دیگری به یادش بیاورد» و آیه «وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ؛ (یوسف / ۳) و مسلماً پیش از این، از بی‌خبران بودی» نیز این وجه تفسیری را تأیید می‌نماید و به این معناست که پیامبر ﷺ در مرحله‌ای عدم علم معرفت‌شناختی را داشته است. با قرینه این آیات، منظور نفی ایمان، توحید و تقوا نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷ / ۱۰۳) این وجه اجمالاً قابل پذیرش است؛ اما نه اینکه پیامبر ﷺ هیچ علمی نداشته؛ بلکه عدم علم نسبت به موضوعاتی خاص مثل برخی قصه‌های قرآن چون داستان یوسف است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۱۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱ / ۷۵) شاید سر عدم علم در برخی موضوعات، نشان دادن وجه تبعی پیامبر ﷺ و نیازمندی ایشان به خدا و وحی الهی جهت جلوگیری از غلو و نشان دادن تفاوت علم تبعی پیامبر ﷺ و استقلال خود نسبت به اخبار غیبی گذشته و آینده است. وجه دیگر را فخررازی از قول برخی از مفسران نقل می‌کند که منظور از «ضال»، عدم علم پیامبر ﷺ در کودکی است. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ (نحل / ۷۸) و خدا شما را از شکم مادرانتان - درحالی که چیزی نمی‌دانستید - بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد. باشد که سپاسگزاری کنید.» مراد از «ضال»، خالی بودن از علم است که خداوند در ایشان عقل و هدایت و معرفت را بعداً خلق کرد، نه اینکه موصوف به اعتقادات اشتباه باشد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۸)

این قضیه، یک امر عام است و اختصاص آن به پیامبر ﷺ که اشرف مخلوقات است، با توجه به اینکه آیه در مقام امتنان است، صحیح نیست. بنابراین این دیدگاه نمی‌تواند جامع باشد. همچنین پیامبر ﷺ طبق ادله به وسیله فرشته الهی؛ یعنی روح القدس حتی در قبل از دوران رسالت نیز مورد تأیید و کمک قرار می‌گیرد و تربیت می‌شود^۱ و نمی‌توان ما به ازای «ضال» را ندانستگی جزئی پیامبر ﷺ در

۱. إن الله تبارك و تعالی جعل للنبي ﷺ خمسة أرواح روح الحياه فبه دب و درج و روح القوه فبه نهض و جاهد و روح الشهوه فبه أكل و شرب و أتی النساء من الحلال و روح الإیمان فبه أمر و عدل و روح القدس فبه حمل النبوه فإذا قبض النبي. (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۴۵۴)

برخی امور مرتبط با هدایت دانست. از سویی دیگر، قرآن مهیمن برای تورات و انجیل است؛ چنان که قرآن فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ؛ (مائده / ۴۸) و این کتاب [قرآن] را بحق بر تو فرو فرستادیم، درحالی که مؤید کتاب‌های پیش از آن است و نگهبان بر آن [ها] است.» و پیامبر ﷺ نیز مهیمن بر دیگر انبیا است؛ چنان که امیرمؤمنان علی ﷺ می‌فرماید: «مهیمناً علی المرسلین.» (نهج البلاغه: نامه ۶۲) بنابراین زمانی که حضرت عیسی ﷺ در کودکی پیامبر است، نباید نبوت پیامبر ﷺ را فقط منحصر در بعد از چهل سالگی دانست و با تفاوت بین رسالت و نبوت برای ایشان، مهیمن بودن ایشان را نیز لحاظ نمود؛ بدین صورت که تا قبل از چهل سالگی دارای نبوت بوده و بعد از آن، رسالت نیز پیدا کرد. چنان که برخی دلایل در این زمینه موجود است. (حلی، ۱۴۱۳: ۵۹۳)

وجه بعدی این است که پیامبر ﷺ هرگز به نبوت و رسالت خویش قبل از بعثت آگاهی نداشتند و خداوند این نور را در قلب ایشان افکند تا بدین وسیله مردم را هدایت کنند. همان گونه که آیه «مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا». (شوری / ۵۲) به آن اشاره می‌کند. بنابراین مسلم است که پیامبر ﷺ قبل از رسیدن به این رسالت، فاقد این فیض الهی بودند و این هدایت به دست خداوندست؛ یعنی عدم علم به مبعوث شدن در آینده و در چهل سالگی. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۴۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷ / ۱۰۳؛ طوسی، بی تا: ۶ / ۹۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳ / ۴۶۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۱۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۹ / ۱۲۰)

در پاسخ باید گفت:

اولاً؛ آیه‌هایی که به‌عنوان دلیل آورده‌اند، ناظر به معلوماتی است که از طریق وحی بر پیامبر ﷺ نازل شده و روشن است که عدم آگاهی او به این معلومات هیچ خللی به شأن و جایگاه ایشان وارد نمی‌سازد؛ ثانیاً؛ در آیه «وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ؛ (یوسف / ۳) و مسلماً پیش از این، از بی‌خبران بودی»، «إن» شرطیه آمده است؛ یعنی اگر بر فرض تو از غافلان بودی. اگر جمله به صورت «كنت من قبله لمن الغافلين» بود، این اشکال وارد بود و باید پاسخ داده می‌شد. قضیه فرضیه، دلالت بر ثبوت و تحقق ندارد؛ ثالثاً؛ بنا بر اینکه این اشکال وارد باشد، این سخن با روایاتی چون نبی بودن پیامبر ﷺ در عالم نورانیت و انوار و قبل از خلق آدم و امثال آن در تعارض است.^۱ به‌ویژه که برخی از مفسران معتقدند بنا بر

۱. به‌عنوان نمونه: إني و أهل بيتي كنا نورا نسعي بين يدي الله قبل أن يخلق الله آدم بألفي عام و كان ذلك النور إذا سبحت الملائكة لتسبيحه فلما خلق آدم وضع ذلك النور في صلبه ثم أهبط إلي الأرض في صلب آدم ثم حملة في السفينة في صلب نوح ثم قذفه في النار في صلب إبراهيم ثم لم يزل ينقلنا في أكارم الأصلاب حتي أخرجنا من أفضل المعادن. (هلالی، ۱۴۰۵: ۲ / ۸۵۶)

ادله، در آن عالم هم افاضه به طریق وحی و بدون واسطه ملک بوده است. (طیب، ۱۳۶۹: ۷ / ۱۵۱)

رابعاً؛ در همان عالم نورانیت هم، پیامبر ﷺ بذاته علم نداشت، چون ممکن بالذات، از خود چیزی ندارد. در همان عالم هم خدا افاضه نموده است. چنان که آیه «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء / ۱۱۳) می‌تواند بر همین معنا دلالت کند. همین افاضه علم به او به سبب ممکن بودن وجودش نیز محدود است و درعین حال، ذات علم الهی غیرمتناهی است. پیامبر ﷺ به مقام عقل مستفاد یا تعبیرهای دیگر از آن؛ یعنی عقل بالملکه و عقل بالفعل رسیده (ر. ک: شیرازی، ۱۴۰۱: ۳ / ۴۱۸ - ۴۲۱) و به همین جهت به دریای بیکران علم الهی در صورت اذن خدا دسترسی دارد و دائماً به او افاضه می‌شود. بحث قاعده فلسفی امکان اشرف (همان: ۲ / ۵۸) نیز نشان‌دهنده عظمت وجودی پیامبر ﷺ به عنوان عقل اول و ممکن اول است که تعبیرهای دال بر هر نوع جهالت، با ساحت او نمی‌سازد. پس باید تأویل نمود که مقصود از غفلت همان زمان قبل از وحی در عالم انوار و یا ذر بوده است. از این رو مؤیدهای قرآنی این وجه تفسیری قابل توجیه به شکل دیگری است که برای استدلال در اینجا فایده ندارد.

مفسران وجوه مختلف دیگری نیز در مصداق جهالت معرفت‌شناختی نیز گفته‌اند. از جمله گمراهی از قبله و آرزوی پیامبر ﷺ به اینکه کعبه قبله مؤمنان باشد، (ماوردی، بی تا: ۶ / ۲۹۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۸) شناخته نشدن جبرئیل توسط پیامبر ﷺ در ابتدای امر (قاسمی، ۱۴۱۸: ۹ / ۴۹۲)، هدایت پیامبر ﷺ به سمت راه‌های آسمان در شب معراج، (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۸؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵: ۴ / ۶۳۲)، گمراه بودن به معنای فراموشی پیامبر ﷺ در پاسخ‌گویی به سؤال‌های یهودیان در رابطه با اصحاب کهف، ذی‌القرنین و روح. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳ / ۵۹۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰ / ۳۸۵؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۳۸۵؛ بروسوی، بی تا: ۱۰ / ۴۵۴) همه این مصادیق، با توجه به اشکال حاکم بر روح و کلیت معنای جهالت، پذیرفته نیستند.

پنج. عدم هدایت استقلالی و ذاتی

علامه طباطبایی معتقد است مراد از «ضلال» در این آیه، عدم هدایت است نه گمراهی. عدم هدایت، وضع و حال خود پیامبر ﷺ است؛ یعنی پیامبر ﷺ و هیچ انسان دیگری از پیش خود هدایت ندارد. بنابراین نفس رسول خدا ﷺ با قطع نظر از هدایت خداوند، ضال است. هر چند که ایشان هیچ روزی از هدایت الهی جدا نبوده و از زمان خلقتش ملازم با خدا بوده است. از این رو آیه مورد بحث را بسان آیه «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذْ أَوْأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء / ۲۰) (موسی) گفت: آن (کار) را در آن هنگام انجام دادم، درحالی که من از گم‌گشتگان بودم. می‌توان دید؛ یعنی هنوز به هدایت رسالت، اهتداء نشده بودم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۵۲۳)

در پاسخ باید گفت: اگر مقصود علامه، از این سخن، عدم ذاتی و استقلالی بودن هر هدایتی است و اینکه هر انسانی را خدا به وسیله فطرتش هدایت نموده است و اگر این هدایت نبود، قطعاً انسان گمراه می‌شود، کلامی است صحیح؛ اما با توجه به مقام سخن که صحبت از شخص پیامبر ﷺ و ویژگی‌های خاص او و امتنان ویژه الهی برای اوست، ذکر آن ضرورتی ندارد. اما اگر مقصود این است که پیامبر ﷺ به رسالت خویش آگاه نبوده است، جزئی از وجه قبلی؛ یعنی نداشتن علم بوده و با مطالب قبلی معلوم می‌شود که پیامبر ﷺ تحت تربیت الهی و تأیید روح القدس بوده و با ویژگی‌های ظاهری که دارا بوده و نیز مشخصاتی که از پیامبر خاتم در کتب آسمانی گذشته آمده و نقل محافل بوده، بعید است پیامبر - حتی بنا بر قول به عدم مقام نبوت در قبل از بعثت برای رسالت - خود اطلاع نداشته باشد.

شش. دوری پیامبر ﷺ از گمراهان زمان خویش

فخر رازی بیان می‌دارد که پیامبر ﷺ از گمراهان زمان خویش در همراهی با دینشان دوری می‌کرد و در زمانی که گمراهی آنان افزون گردید، آنان را هدایت و دعوت به دین مبین کرد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۸)

این وجه نیز با توجه به معنای ضالّ که در کتب لغت به دو معنای گمراه و گمشده (فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۳۶۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸ / ۱۰ - ۸؛ ابن فارس، ۱۴۲۲ / ۵۷۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۳۰۹) آمده است، همخوانی ندارد. گرچه از لحاظ اعتقادی، ایرادی بر آن وارد نیست.

هفت. ضالّ بودن قوم پیامبر ﷺ

برخی مفسران این‌گونه بیان می‌دارند: مقصود این است که تو در قومی بودی که آنها گمراه بودند. پس آنها را به سمت تو و شریعت تو هدایت کردیم. (طبری، ۱۴۱۳: ۳۰ / ۱۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۹۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۷) از آنجاکه در هنگام شک در اینکه چیزی در آیه مورد بحث، مثل «و وجد قومك ضالاً فهداهم الیک» در تقدیر بوده یا نه، اصل عدم تقدیر است. (ر. ک: مظفر، بی‌تا: ۱ / ۳۰) نیز راه‌هایی چون تأویل بر پایه لغت و روایت و مبانی کلامی وجود دارد و نیازی به این نوع از تقدیرگیری نیست.

هشت. عدم طمع پیامبر ﷺ نسبت به نبوت

فخر رازی این‌گونه می‌نویسد:

ای پیامبر ﷺ! تو از نبوت آگاه نبودی و طمعی هم نسبت به آن نداشتی و نسبت به آن، چیزی در قلب تو خطور نمی‌کرد؛ درحالی‌که یهودیان و مسیحیان گمان می‌کردند نبوت در بنی‌اسرائیل است و خداوند تو را به سمت نبوتی که هیچ طمعی در آن نداشتی، هدایت کرد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۸)

به نظر می‌رسد این سخن بی‌دلیل است و اساسی ندارد؛ چرا که در معنای ضلالت، عدم طمع ذکر نشده است؛ از این رو خارج از معنای لغوی و بدون توجیه منطقی و شرعی است.

نه. گم‌گشته و گمراه بودن پیامبر ﷺ

برخی معتقدند «ضال» از نظر لغت به دو معنای گمشده و گمراه است؛ مثلاً وقتی می‌گوید: «الحکمه ضالّه المؤمن» به این معناست که دانش گمشده مؤمن است و حال اگر مفهوم «ضال» در آیه، گمشده و گم‌گشته باشد، هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. گمراه در اینجا نیز به معنای عدم دسترسی ایشان به راه نبوت و رسالت قبل از بعثت است و اینکه پیامبر ﷺ چیزی از ذات خویش نداشت و همه از جانب خداوند بود. بنابراین با این فرض در هر دو معنا مشکلی پیش نمی‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷ / ۱۰۴) اما در سابق گفته شد که به نظر می‌رسد، «ضال» نمی‌تواند به معنای گمراه باشد؛ چرا که با توجه به عظمت نوری و روحی پیامبر ﷺ چنین گمراهی حتی به معنای عدم اطلاع از مبعوث شدن به نبوت در آینده نیز پذیرفته نیست. در صورتی که افرادی چون بحیرا این تشخیص را در ایشان داده‌اند؛ (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۱ / ۹۷) اما چطور وجود شریف ایشان - خارج از ارتباط ایشان با عالم غیب در قبل از بعثت - متوجه علامت‌های ظاهری نشود. این عدم اطلاع را می‌توان به مرحله‌ای از مراحل خلقت حضرت مثل قبل از عالم انوار یا در ابتدای آن یا غیر مستقل بودن علم پیامبر ﷺ نسبت به هر چیزی از جمله موضوع نبوت نسبت داد. با نظر داشت به اینکه در برخی دیدگاه‌ها استعمال لفظ در بیش از یک معنا پذیرفته شده، (خویی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۴۰) می‌توان هر دو معنای گم‌شده و بی‌اطلاع از نبوت - با توضیحی که داده شد - را پذیرفت. اما از آنجاکه دیدگاه مذکور مبنایی و نیز همراه با توجیه‌هایی در جهت تصحیح آن است و غالب اصولیان استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا را به سبب مرآتیت لفظ برای یک معنا و عدم امکان مرآتیت در یک لحظه برای دو یا چند معنا، نپذیرفته‌اند؛ نیز توجیه آن پس از پذیرش جواز تعدد، دارای تکلف دانست. (انصاری، ۱۴۲۶ / ۱۳۶؛ کمره‌ای، بی‌تا: ۱ / ۵۳)

ده. خفای مقامی و منزلتی پیامبر ﷺ در میان قوم خویش

به نظر می‌رسد تنها وجه تفسیری که با مبانی کلامی و قرائن قرآنی و روایی معتبر سازگارست، ناشناختگی قدر و شأن پیامبر ﷺ و به تعبیر بهتر خفای مقامی و منزلتی پیامبر ﷺ در میان قوم خود است، که در ادامه می‌آید.

برخی مفسران این وجه را در معنای «ضال» ذکر کرده‌اند که خداوند، پیامبر ﷺ را در میان مردم گم‌شده یافت؛ یعنی کسی شأن ایشان را نمی‌شناخت و خدا مردم را به اینکه او چه کسی است، هدایت

نمود. (قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۴۲۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶ / ۵۱۷؛ طوسی، بی‌تا: ۲ / ۴۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۶۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۹۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰ / ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷ / ۱۰۴)

اگر منظور از معرفی پیامبر ﷺ به مردم، اشاره به شخصیت حقوقی ایشان به‌عنوان فرستاده الهی به سوی مردم باشد، در آیات زیادی به آن اشاره گردیده است (ر.ک: آل عمران / ۱۴۴؛ فتح / ۲۹) و به‌کارگیری چنین تعبیری نیاز نبود؛ مگر با لحاظ پیشابعت بودن خفای منزلتی. اما اگر منظور، معرفی شخصیت حقیقی پیامبر ﷺ باشد؛ به این معنا که کسی منزلت ایشان را نمی‌شناخت و خدا مردم را به جایگاه ایشان آگاه ساخت، باید گفت این وجه با گزارش‌های تاریخی معتبر سازگار نیست؛ چرا که بر پایه نقل تاریخ، پیامبر ﷺ از جایگاه و شأن ویژه‌ای در بین قریش برخوردار و به محمد امین معروف بود. (طبری، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۸۱) اما اگر بدین معنا باشد که غالباً مردم نمی‌دانستند ایشان پیامبر ﷺ خواهد شد، قابل قبول است، به شرطی که افرادی چون علمای اهل کتاب نادیده گرفته شود؛ زیرا طبق آیات قرآن کریم او را مانند فرزندان‌شان می‌شناختند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» (بقره / ۱۴۶) چنان‌که روایاتی نیز به این شناخت اهل کتاب از پیامبر خاتم ﷺ تصریح می‌کنند. (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۵۱) در عین حال عدم شناخت قدر و منزلت ایشان در قبل از بعثت و سپس هدایت مردم به وسیله بیان الهی بدین مطلب که او دارای چه منزلت بزرگی است، بهترین تفسیر قابل قبول از آیه مورد نظر است.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، بر می‌آید که وجود شأن نزول‌های متعدد درباره سوره ضحی و برداشت‌های تفسیری گوناگون از آیه هفتم آن، موجب طرح شبهاتی درباره پیامبر ﷺ و عصمت ایشان بر پایه تلقی مفهوم‌شناسانه از واژه «ضالاً» شده که بررسی آنها را بایسته نموده است. تمام روایات شأن نزول، در بیان مسئله انقطاع وحی، مشترک و در تبیین علت انقطاع آن مختلف‌اند و به چهارگونه پاسخ عملی به شبهه مشرکان یا طعنه ام‌جمیل، عدم رعایت پاکیزگی سبب انقطاع موقت وحی، تنبّه تربیتی در واکنش به نگفتن ان شاء الله منقسم‌اند. وجوه تفسیری تعبیر نمودن «ضالاً» به جهالت تجاری یا گم‌شدن در کودکی، با توجه به عدم هماهنگی با نظام ساختاری سوره و مخالفت با مبانی کلامی عصمت پیامبر ﷺ پیشابعت و نیز در غیر موارد شریعت پذیرفته نیست. تعبیر به رها بودن پیشابعت پیامبر ﷺ و دستگیری از او پسابعت، گرچه نوعی امتنان از سوی خدای متعال را می‌رساند؛ اما لازمه آن، قائل به مشرک بودن ایشان قبل از پیامبری است که غالب مفسران فریقین بدان ملتزم نیستند. قول به جهالت معرفت‌شناختی

پیامبر ﷺ در صورت تعبیر به عدم علم پیامبر ﷺ نسبت به برخی موضوعات بنا بر مصالحی چون جلوگیری از غلو و نشان دادن تبعی بودن علم پیامبر ﷺ درباره معنیات گذشته و آینده نسبت به علم غیب الهی، پذیرفته است؛ اما به عنوان جاهل بودن یا خالی از علم بودن ایشان چون دیگر آحاد بشر، یا عدم علم او در قبل از بعثت نسبت به نبوت و رسالت پذیرفته نیست.

قول عدم هدایت استقلالی و ذاتی نیز به سبب عدم اختصاص به پیامبر ﷺ و همگانی بودن آن، فضیلتی نیست تا به عنوان امتنان بر شخص ایشان ذکر گردد.

دیدگاه تفسیری دوری پیامبر ﷺ از گمراهان زمان خویش و همچنین وجه تفسیری عدم طمع پیامبر ﷺ نسبت به نبوت نیز با توجه به عدم سازواری آنها با معنای لغوی «ضال» مقبول نیست. وجه تفسیری ضال بودن قوم پیامبر ﷺ نیز به سبب لزوم تقدیرگیری عبارت‌های اضافه و شک درباره وجود چنین گزاره اضافی و رعایت اصل عدم تقدیر، غیرقابل قبول است.

دیدگاه گم‌گشته و گمراه بودن پیامبر ﷺ در این آیه، از جهت لوازم بازگشت آن به جهل معرفت‌شناختی ایشان قبل از بعثت و ایراد مبنایی استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا یا تکلف در توجیه آن حتی بنا بر مبنای جواز چنین استعمالی، ناستوار است. با توجه به وجود اشکال‌های متعدد در وجوه تفسیری مختلف، وجه تفسیری عدم شناخت منزلت پیامبر ﷺ قبل از بعثت و سپس هدایت مردم در پس‌بعثت به وسیله بیان الهی درباره بزرگی منزلت او بهترین تفسیر قابل قبول از آیه مورد نظر است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ق، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار الملايين.
- ابن سعد، محمد، ۱۴۱۸ ق، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، *مناقب آل‌أبی طالب*، قم، علامه.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ ق، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۲۶ ق، *الفوائد الأصولیه*، تهران، شمس تبریزی.
- بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۲۷ ق، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حلی، یوسف بن مطهر، ۱۴۱۳ ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- خامه گر، محمد، ۱۳۹۸ ش، *ساختار سوره های قرآن کریم*، قم، نور الثقلین.
- خطیب شرینی، محمد بن احمد، ۱۴۲۵ ق، *سراج المنیر*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- خطیب، عبدالکریم، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربی.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ ق، *محاضرات فی أصول الفقه*، قم، مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و میون الاقوایل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ ق، *الفکر الخالد فی بیان العقائد*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۸ ق، *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراییه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سدی الکبیر، اسماعیل بن عبدالرحمن، ۱۴۱۴ ق، *تفسیر السدی الکبیر*، دار الوفاء.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر السمرقندی*، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ۱۴۲۵ ق، بیروت، دار الشروق.
- شی رازی، صدرالدین محمد، ۱۴۰۱ ق، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث.

- صابونی، محمدعلی، ۱۴۲۱ ق، صفوه التناسیر، بیروت، دار الفکر.
- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبای، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، التفسیر الکبیر / تفسیر قرآن العظیم، اردب، دار الکتب القاضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، تاریخ طبری، بیروت، دار التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۳ ق، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۶۹ ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
- عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۸ ق، الرعايه فی علم الدرايه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- علم الهدی، علی بن الحسین، ۱۴۲۳ ق، نفائس التأویل، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- غفاری، علی اکبر، ۱۳۸۸ ش، دراسات فی علم الدرايه، قم، دانشکده اصول الدین.
- فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق، ارشاد الطالبین الی منهج المسترشدين، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- فرهاری، عبدالعزیز، بی تا، النبراس، پاکستان، مکتبه حقانیه و مکتبه امدادیه.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، مصباح المنیر، قم، دار الهجره.
- قاسمی، جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، تفسیر القمی، قم، دار الکتب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۹۵ ق، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی الاسلامیه.
- کمره ای، محمدباقر، بی تا، أصول الفوائد الغریبه فی مسائل علم أصول الفقه الاسلامی، تهران، مطبعه فردوسی.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، النکت و العیون، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مؤدب، سید رضا، ۱۳۹۳ ش، دروس فی علم الدرايه، قم، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه.

- محمدجعفری، رسول و حسین محمدی، ۱۳۹۶ ش، «نقد و بررسی روایات اسباب نزول سوره ضحی»، حدیث و اندیشه، ش ۲۳، ص ۲۸ - ۴۶.
- مظفر، محمدرضا، بی تا، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، قم، دار الکتب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱ ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی، جاسم، ۱۴۳۵ ق، العصمه فی الآیه التطهیر، تهران، مشعر.
- هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۹ ق، اسباب النزول القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی